

علیرضا ملاقدیمی<sup>۱</sup>

## بن‌بست‌های نظری در بازنگری دیپلماسی عربی فرانسه

چکیده

دیپلماسی عربی فرانسه متأثر از اصول گلیستی برای چهار دهه این کشور را به‌عنوان یکی از دوستان مطمئن جهان عرب در مسائل مختلف خاورمیانه درآورد. موفقیت دیپلماسی مذکور برای منافع ملی این کشور در کنار مواضع مستقل، مرهون شرایط حاکم‌بر نظام بین‌المللی نیز بود. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اقدامات یک‌جانبه آمریکا فراتر از مجوز شورای امنیت در امر مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه، الگوی دیپلماسی «مدیریت و مدارای» کشورهایی مانند فرانسه را در قبال جهان عرب به چالش کشید.

دولت فرانسه به‌رغم همراهی با آمریکا در حمله به افغانستان، با حمله این کشور به عراق، مخالفت کرد و هزینه سنگینی را متوجه خود نمود که همین امر عامل بازنگری در سیاست خارجی این کشور و در نهایت اتخاذ الگوی همراهی با آمریکا در مسائل بین‌المللی گردید. در این مقاله کوشش شده تا دلایل تجدیدنظر فرانسه از سیاست‌های گلیستی و جوانب گوناگون دو نوع سیاست خارجی این کشور در حوزه خاورمیانه عربی مورد بررسی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اصول گلیسم، گرایش‌ات فرآتلاتیکی، دیپلماسی خاورمیانه‌ای، واقع‌گرایی، عمل‌گرایی، تجدیدنظرطلبی.

## مقدمه

تغییر اولویت‌های دیپلماسی عربی فرانسه از زمان روی کار آمدن نیکولا سارکوزی یکی از موضوعات قابل توجه برای تحلیل‌گران سیاست خارجی این کشور بوده است. مدعای این مقاله آن است که تقویت روابط فرانسه و ایالات متحده آمریکا عامل تغییر مواضع این کشور در خصوص مسائل خاورمیانه بوده و فرانسه در واکنش به شرایط جدید نظام بین‌المللی با تجدیدنظر در سیاست‌های گلیستی سنتی خود از سیاست کسب منزلت و حفظ پرستیژ یعنی اقدام براساس استقلال سیاسی در صحنه بین‌المللی و مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا به استراتژی عمل‌گرایی و همراهی با آمریکا یا سیاست وضع موجود روی آورده است.

چیستی و چرایی این تغییر رویکرد فرانسه در ارتباط با تلاش فرانسه برای ارتقای جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای این کشور و کاهش هزینه‌های سیاست خارجی آن که عمدتاً پیش از این به دلیل مخالفت با آمریکا و حمایت سنتی از اعراب در مقابل اسرائیل محقق نشده بود، نیز به‌عنوان فرضیه موردنظر در این تحلیل مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

## ۱. بازنگری در اصول گلیستی و بازسازی میانی سیاست خارجی

سیاست خارجی فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم براساس قواعد جمهوری پنجم (قانون اساسی جدید ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۸)، اصول گلیسم و هدایت شخص دوگل که قانون اساسی جمهوری پنجم اختیارات ویژه‌ای به‌عنوان مسؤل مستقیم اداره سیاست خارجی و امنیت ملی به وی داده بود، شکل گرفت.

به باور صاحب‌نظران، فرانسه پس از جنگ جهانی دوم عملاً چهار نوع استراتژی و رفتار را در سیاست خارجی خود برگزیده که در شکل‌گیری این رفتارها عوامل داخلی و خارجی متعددی تأثیرگذار بوده‌اند. بر مبنای همین استراتژی‌های انتخاب شده می‌توان چهار دوره مشخص در سیاست خارجی فرانسه را از هم تفکیک نمود:

- دوره اول (۱۹۶۰-۱۹۴۵) حفظ وضع موجود (سازواری یا ساختار دوقطبی متصلب

نظام بین‌الملل).

- دوره دوم (۱۹۷۴-۱۹۶۰) تغییر وضع موجود و تلاش برای کسب برتری‌های منطقه‌ای و جهانی (سیاست مستقل ملی).

- دوره سوم (۱۹۸۱-۱۹۷۴) اتخاذ مجدد سیاست حفظ وضع موجود، با گذار از یک مقطع انتقالی و انجام تغییر در نظام بین‌المللی یعنی فروپاشی نظام دوقطبی (۱۹۹۴-۱۹۸۱) و شکل‌گیری یک‌جانبه‌گرایی مبتنی بر محوریت ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۲-۱۹۹۴) فرانسه دوباره وارد سیاست حفظ پرستیژ و مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا شد (۲۰۰۷-۲۰۰۲) اما عملاً برای تغییر وضع موجود اقدام مشخصی انجام نداد.<sup>(۱)</sup>

در دوره چهارم (۲۰۰۷ به بعد) بازنگری فرانسه در اصول سنتی گلیستی خود به وسیله نسل جدید سیاست‌مداران راست‌گرای این کشور با تغییر سیاست حفظ پرستیژ به سیاست حفظ وضع موجود یعنی عدم انتقاد صریح از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و همراهی با این کشور در مسائل مختلف بین‌المللی (سیاست جدید فرآتلاتنیکی).<sup>(۲)</sup>

فرانسه بر مبنای اصول سیاست گلیستی خود در چارچوب سیاست‌های حفظ وضع موجود، تغییر آن و یا حفظ پرستیژ (عدم همراهی با نظم جدید و انتقاد از آن با تکیه بر مقررات حقوق بین‌الملل) سعی نمود تا سیاست خارجی خود در خاورمیانه را نیز متناسب با این سیاست‌ها تنظیم کرده و پیش‌بردد. بدیهی است که در دوره چهارم سیاست خارجی فرانسه، این کشور با انتخاب سیاست فرآتلاتنیکی خود رفتار دیگری را در قبال موضوعات و مسائل اصلی منطقه خاورمیانه در پیش گیرد که در مقایسه با سیاست‌های گذشته از ویژگی‌های متفاوتی برخوردار خواهد بود. استخراج و معرفی بخشی از اصول سیاست جدید فرآتلاتنیکی فرانسه از طریق مقایسه آن با اصول سیاست‌های گلیستی این کشور امکان‌پذیر می‌باشد.

اصول سیاست خارجی فرانسه بر مبنای ایده‌های گلیستی و اقتضائات نظام بین‌المللی در سه دوره از چهار دوره یاد شده از این قرار بوده است:

تضمین امنیت کشور، تقویت توان دفاع ملی، بنای اروپای واحد، تقویت سازمان ملل

متحد و تأکید بر اجرای مقررات بین‌المللی به‌ویژه در زمینه ثبات و امنیت بین‌المللی، طراحی مشارکت در همکاری‌های بین‌المللی در حوزه فراتکنفونی، اقدامات بشردوستانه به‌ویژه همکاری با سازمان‌های امداد رسان غیر دولتی (مانند سازمان پزشکان بدون مرز و ...) و پاسداری از اصول حقوق بشر در صحنه بین‌المللی.<sup>(۳)</sup>

### ۱-۱. دیدگاه‌های شخص دوگل در خصوص سیاست خارجی

اصول ذکر شده در سیاست خارجی فرانسه براساس دیدگاه‌ها و باورهای شارل دوگل که یک مرجع فکری و ایدئولوژیک برای بیشتر طیف‌های فکری و سیاسی چپ و راست فرانسه در شش دهه اخیر بوده، تعقیب و پیگیری می‌شده است. رئوس کلی توصیه‌های وی که به اصول گلیسم در سیاست خارجی فرانسه شهرت یافته عبارتند از:

- وحدت عمل در سیاست خارجی، (تمام ابزارهای استراتژی ملی مانند دیپلماسی، ارتش، اقتصاد و ... باید در خدمت اهداف و منافع ملی باشند)،

- ابتکار عمل در سیاست خارجی و استفاده از ابزارهای مختلف برای تحمیل خواسته‌ها،

- تفکیک میان اهداف کوتاه مدت و بلندمدت در سیاست خارجی و اختصاص منابع، انرژی و وقت جامعه برای تأمین اهداف کوتاه مدت قبل از هر چیز،

- دفاع از نظام چند قطبی در عرصه بین‌المللی،

- حفظ استقلال عمل در سیاست خارجی،

- ارتقای موقعیت بین‌المللی فرانسه،

- تأمین نیازهای ملی فرانسه از طریق انجام همکاری‌های اقتصادی با جهان خارج.<sup>(۴)</sup>

### ۲-۱. دیدگاه‌ها و دلایل تجدیدنظرطلبان در سیاست‌های گلیستی

تجدیدنظرطلبان و در رأس آنها نیکولا سارکوزی که با شعار «گسست» از گذشته وارد

صحنه شده و دوره جدیدی از سیاست خارجی این کشور را آغاز نموده‌اند (مرحله چهارم) معتقدند که از زمان دوگل تا پایان دوره ریاست جمهوری ژاک شیراک سیاست خارجی این کشور برغم تحولات گوناگون بین‌المللی تغییر زیادی نکرده و تغییرات منحصر به اعمال تاکتیک‌ها و سیاست‌های گذشته بوده است. به‌علاوه از نظر تجدیدنظرطلبان این باور غلط نیز در میان اغلب سیاست‌مداران فرانسوی وجود داشته که به‌دلیل برخی دستاوردهای سیاست‌های گلیستی، ضرورتی جدی برای بازسازی و بازنگری در سیاست خارجی این کشور وجود ندارد در حالی که امروزه ایجاد تغییرات اساسی در سیاست خارجی فرانسه به‌دلیل سه تحول زیربنایی مهم در نظام بین‌المللی یعنی پایان نظام دوقطبی و پدیداری جهان چند قطبی، افزایش خطر جنگ تمدن‌ها و در نهایت روند جهانی‌شدن ضرورت اساسی دارد.<sup>(۵)</sup> زیرا بسیاری از اهداف و اصول پیشین سیاست خارجی فرانسه اکنون فاقد زمینه‌های عینی برای پیگیری و تحقق می‌باشند.

با فروپاشی شوروی، فرانسه در یک دوره زمانی کوتاه مدت در ابتدای دهه ۹۰ امیدوار بود که در یک فضای چندجانبه جهانی با توجه به نفوذ سنتی خود در شورای امنیت منزلت این کشور به‌صورت روز افزون افزایش یابد، خصوصاً آنکه بوش پدر نظم‌نوین جهانی را براساس مقررات بین‌المللی، تقویت سازمان ملل و نقش مشترک کشورها در تضمین آزادی و عدالت در سطح جهانی تعریف کرده بود.<sup>(۶)</sup>

با به قدرت رسیدن بوش پسر ایالات متحده آمریکا در منطق سیاست خارجی خود تغییر اساسی داده و با وجود مخالفت شورای امنیت سازمان ملل متحد و تهدید فرانسه به‌عنوان یکی از اعضای شورای امنیت به استفاده از حق وتو، به عراق حمله نمود و تکروری و یک‌جانبه‌گرایی را پیشه خود کرد که این امر با اعلام دکترین جنگ پیشگیرانه بوش به‌خوبی نشان داد که این کشور دیگر اعتقادی به چندجانبه‌گرایی ندارد. چنین واقعیتی باعث گردید تا نزد سیاست‌مداران فرانسوی و به‌ویژه تجدیدنظرطلبانی که خواستار اصلاح سیاست‌های گلیستی فرانسه بودند این دیدگاه تقویت شود که اروپا باید با تشکیل یک قطب کاملاً مستقل از منافع و امنیت خود دفاع نماید.<sup>(۷)</sup>

عامل دومی که از نظر نسل تجدیدنظر طلب راست گرای فرانسه و از جمله نیکولاسارکوزی ضرورت بازنگری در سیاست خارجی فرانسه را ضروری می‌نمود امکان درگیری جدی میان اسلام و غرب در آینده متأثر از حوادث یازده سپتامبر و رویدادهای تروریستی چندساله اخیر می‌باشد.<sup>(۸)</sup>

به نظر سارکوزی تشویق و کمک به نیروهای متعادل و متجدد در کشورهای اسلامی، کمک به این کشورها برای یافتن انرژی‌های فردا از جمله برخورداری از برق هسته‌ای و یافتن راه‌حل‌های رفع بحران‌های خاورمیانه که از نظر او شامل چهار بحران اسرائیل - فلسطین، لبنان، عراق و پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌باشد می‌تواند به صورت اساسی ریشه‌های درگیری میان اسلام و غرب را تضعیف نماید.<sup>(۹)</sup>

واقعیت امر این است که در شرایطی که فرانسه و رهبران جدید آن در تلاش هستند تا گرایش‌های آمریکایی کشورهای اروپایی را با هدف حفظ قدرت و جایگاه این قاره در نظام چندقطبی در حال شکل‌گیری کنترل نمایند، خود به نوعی رقابت با این کشورها در نزدیکی و همراهی با آمریکا دست زده و امیدوارند که به این ترتیب آمریکا از سویی رهبری آنها را در اتحادیه اروپایی به رسمیت شناخته و هماهنگی‌های بیشتری را با آنها در خصوص مسائل جهانی با توجه به جایگاه این کشور در شورای امنیت به عمل آورد و از سوی دیگر از این طریق مانع از آن شوند که ایالات متحده در راستای سیاست یک‌جانبه‌گرایی خود کماکان در سال‌های آینده نیز کشورهای اروپایی و به‌ویژه فرانسه را طرف مشورت خود قرار ندهد که این امر به شدت به موقعیت اتحادیه اروپایی لطمه خواهد زد.<sup>(۱۰)</sup>

سارکوزی با ابراز تأسف از رویارویی کشورش با آمریکا در قضیه عراق در هنگام تصدی پست وزارت کشور و همچنین از زمان روی کار آمدن به‌عنوان رئیس جمهوری، با تمجید از فرهنگ و تمدن آمریکایی، خواستار دوستی و اتحاد بیش از پیش فرانسه و آمریکا شده است.<sup>(۱۱)</sup>

بیان این اظهارات نشان می‌دهد که مسئولان فعلی فرانسه به هیچ‌وجه مصالح و منافع

این کشور را در درگیری و مخالفت با آمریکا نمی‌بینند و بالعکس معتقدند همراهی با این کشور نه تنها هزینه‌های سیاست خارجی فرانسه را کاهش می‌دهد بلکه امکان تأثیرگذاری بر سیاست‌های آمریکا را در مسائل مهم بین‌المللی فراهم می‌کند.<sup>(۱۲)</sup>

براساس آنچه گفته شد به باور هیأت حاکمه کنونی فرانسه بسیاری از آموزه‌های گلیستی سیاست خارجی فرانسه که به صورت انتزاعی قابلیت طرح و بحث دارند عملاً قابل پیگیری نیستند.<sup>(۱۳)</sup> در عین حال باید توجه داشت تأثیر فرهنگ گلیسم بر سیاست خارجی فرانسه به دلیل تجارب تاریخی، موقعیت ژئوپلیتیک و فرهنگ سیاسی و هویت ملی فرانسویان کماکان بسیار قوی است و اگر حتی قائل به این باشیم که بیشتر ایده‌های دوگل با تحولات کنونی نظام بین‌المللی قابل تحقق نمی‌باشند اما مفاهیمی مانند استقلال طلبی، برتری جویی و بلند پروازی به‌ویژه در سطح اروپا، دفاع از نظام چند قطبی، مشارکت مؤثر و فعال در رهبری جهانی در کنار دیگر قدرت‌های بزرگ، ارتقای (پیگیری سیاست باشکوه) جزئی از هنجارهای سیاست خارجی فرانسه شده که بعد از دوگل تا امروز پیوسته به اشکال مختلف مورد توجه رهبران فرانسه بوده است.

گرچه سارکوزی با جسارت زیاد شعار گسست از گذشته و فاصله گرفتن از گلیسم را مطرح می‌نماید اما او نیز نمی‌تواند خود را از هنجارهای حاکم بر سیاست خارجی که در قالب گلیسم متجلی شده است برهاند. کافی است در این باره سخنرانی سال نو وی در اول ژانویه ۲۰۰۸ را مرور نماییم. وی در پیام تلویزیونی خود خطاب به مردم فرانسه ابراز امیدواری نمود تا پایان دوره کاری اش بدون وقفه به تعقیب سیاست ایجاد تغییرات برای جبران عقب ماندگی فرانسه در جهان ادامه دهد.<sup>(۱۴)</sup>

نباید تردید نمود که بدون تنش‌زدایی با آمریکا و اسرائیل و سیاست نزدیکی به آنها امکان توفیقات متعددی که در این مدت کم برای شخص سارکوزی و فرانسه در عرصه سیاست خارجی به وجود آمده وجود نداشت.<sup>(۱۵)</sup>

## ۳-۱. تبیین تئوریک سیاست خارجی جدید فرانسه

براساس آنچه درخصوص اصول و اهداف سیاست خارجی فرانسه در دو دوره گلیستی و تجدیدنظر طلبی گفته شد می توان سیاست کنونی خارجی فرانسه را مطابق این فرضیه که «کاهش هزینه های سیاست خارجی فرانسه و ارتقای جایگاه بین المللی این کشور عامل تجدیدنظر در سیاست های گلیستی فرانسه بوده است» را براساس نظریه های سیستمی، لیبرالیستی و واقع گرایی تبیین نمود. به باور برخی صاحب نظران هیچ کدام از این نظریه ها به تنهایی قادر به توضیح سیاست خارجی فرانسه نمی باشند.<sup>(۱۶)</sup>

حقیقت امر این است تا زمانی که ژاک شیراک به عنوان آخرین رئیس جمهور وفادار به اصول سنتی گلیسم سیاست خارجی این کشور را هدایت می کرد، سیاست خارجی فرانسه درصدد تحقق اهدافی مانند چندجانبه گرایی، مخالفت با تحقق هژمونی آمریکا، تأمین آزاد انرژی، توسل به قواعد و مقررات حقوق بین الملل و تأکید بر نقش نهادهای بین المللی به ویژه سازمان ملل بود. از آنجا که داده های سیاست خارجی فرانسه و اقتضائات ساختار نظام بین المللی هماهنگ نبود لذا خروجی سیستم برای سیاست خارجی فرانسه منفی بود و افزایش چالش با هنجارها و اصول سیاست خارجی آمریکا به عنوان قدرت غالب نظام بین المللی را به دنبال داشت که این امر به هزینه متشدن سیاست خارجی فرانسه و جلوگیری از افزایش نقش این کشور در صحنه بین المللی و ازجمله خاورمیانه منجر شده بود. لذا این دیدگاه نزد نسل جدید سیاستمداران راست گرای فرانسه به وجود آمد که چنانچه روابط سیاسی فرانسه و آمریکا بهبود یابد بازخورد سیستم مثبت و جایگاه سیاست خارجی فرانسه در صحنه بین المللی بواسطه همکاری با آمریکا ارتقا خواهد یافت و این کشور، هزینه های کمتری در سیاست خارجی خود خواهد پرداخت که انجام چنین امری مستلزم بازنگری در سیاست خارجی فرانسه و به ویژه اصول گلیستی آن که بیشتر منطبق با شرایط ساختار نظام دوقطبی بود، می باشد.<sup>(۱۷)</sup>

بر مبنای نظریه لیبرالیستی، فرانسه حرکت به سمت اقتصاد آزاد در داخل و کنترل روند



جهانی شدن اقتصاد در عرصه بین‌المللی را در اولویت اهداف و برنامه‌های سیاست داخلی خود قرار می‌دهد و از نظر هنجاری و سیاسی نیز همراهی بیشتری در موضوعاتی مانند حمایت از حقوق بشر و دموکراسی خواهد نمود. امری که در داخل فرانسه به دلیل سنت‌های قوی سوسیالیستی طی ماه‌های اخیر مشکلات زیادی را برای محبوبیت سازکوزی ایجاد کرده است.

نظریه رئالیسم نیز به عنوان یک رویکرد تئوریک مهم و قدیمی بین‌المللی بر افزایش و حفظ قدرت ملی کشورها به عنوان یک سیاست منطقی تکیه می‌نماید. همچنین این نظریه کشورها را به تعدیل نگاه آرمان‌گرایانه و تلاش برای تغییر ساختار نظام بین‌الملل فراخوانده و بر استفاده از فرصت‌های موجود به‌ویژه در قالب همکاری تأکید دارد. در حالی که آنچه در سیاست‌های گلیستی فرانسه به عنوان یک آرمان اساسی و یک هدف بلندمدت مورد توجه قرار داشت، ایجاد یک ساختار چندقطبی و روند چندجانبه‌گرایی بر محوریت سازمان ملل و مقررات حقوق بین‌الملل بود و تز ایجاد نیروی سوم و سپس سیاست مستقل مبتنی بر کسب پرستیژ و مخالفت با وضع موجود در همین راستا پیگیری می‌شد. (۱۸)

در هر حال به دلیل افزایش هزینه‌های مخالفت با آمریکا جانشینان شیراک، سیاست همراهی با آمریکا و عمل‌گرایی در سیاست خارجی بر مبنای حفظ موجود را جانشین سیاست کسب پرستیژ نمودند و تلاش کردند تا از این طریق هم به تأثیرگذاری بیشتر بر سیاست خارجی آمریکا که به معنای ایفای نقش بیشتر در صحنه بین‌المللی است دست یابند و هم به اهداف مربوط به افزایش قدرت و کسب دستاوردهای بیشتر سیاست خارجی و کاهش هزینه‌های آن نائل آیند. همکاری و همراهی آمریکا و فرانسه در موضوع عراق و تا حدودی لبنان نمونه‌های مشخصی از اتخاذ سیاست رئالیستی فرانسه در حوزه خاورمیانه در دوران زمامداری سازکوزی است.

## ۲. تحولات سیاست‌های خاورمیانه‌ای فرانسه از دوگن تا سارکوزی و پیامدهای آن

### ۱-۲. جایگاه و اهمیت خاورمیانه در سیاست خارجی گلیستی فرانسه

به باور آندره فونتن، مورخ و تحلیل‌گر سیاسی فرانسوی و سردبیر سابق لوموند دیپلماتیک) خاورمیانه نزد فرانسوی‌ها بیش از آنکه یک بیان جغرافیایی باشد، یک محدوده سیاسی است.<sup>(۱۹)</sup>

از دیدگاه فرانسه، خاورمیانه به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌شود. بخش غربی شامل دول حاشیه جنوبی دریای مدیترانه و شمال آفریقا مانند مراکش، الجزایر، مصر، تونس و لیبی است و بخش شرقی آن شامل دول حاشیه جنوب غربی مدیترانه و حاشیه دریای سرخ تا خلیج فارس شامل کشورهایی مانند لبنان، سوریه، اسرائیل، اردن، عربستان سعودی، عراق، کشورهای حاشیه ساحلی خلیج فارس و دریای عمان می‌باشد.<sup>(۲۰)</sup> از این‌رو اهمیت استراتژیکی خلیج فارس به‌طور اخص و خاورمیانه به‌طور اعم از اهمیت استراتژیکی مدیترانه قابل تفکیک نیست و لذا نوعی انسجام در سیاست‌های منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای فرانسه از مدیترانه تا خاورمیانه وجود دارد.

اهمیت خاورمیانه برای فرانسه از دوره دوگن تاکنون در چارچوب مسائل امنیت ملی این کشور یعنی دسترسی به منابع نفت، کنترل و تضمین انتقال انرژی به غرب، تأمین رشد و توسعه اقتصادی از طریق نفوذ در بازارهای اقتصادی و تسلیحاتی منطقه و بهره‌برداری از موقعیت استراتژیکی این منطقه در جهت تثبیت موقعیت و جایگاه فرانسه در صحنه بین‌المللی و اروپا قابل تفسیر و ارزیابی است. در کنار ضرورت‌های ژئوپلیتیکی، انرژی، موضوعات اقتصادی و سیاسی که ارزش آنها به مراتب بیشتر از گذشته شده، باید به اهمیت بحران‌ها و مسائل کنونی خاورمیانه اشاره کرد که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم منافع، جایگاه و نقش فرانسه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسائلی مانند بحران سیاسی لبنان و نقش نیروهای خارجی در آن، نتایج فرآیند سیاسی پس از اشغال عراق، درگیری‌های سیاسی، نظامی و امنیتی میان جناح‌های سیاسی مختلف فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری، مذاکرات روند

صلح خاورمیانه میان طرف‌های اسرائیلی و فلسطینی، پدیده تروریسم و تبعات آن برای امنیت ملی فرانسه، خطر نفوذ بنیادگرایی اسلامی و اندیشه‌های جهادی و غرب ستیزانه منطقه خاورمیانه در میان مسلمانان این کشور که دارای بیشترین جمعیت مسلمان در اروپا و بالاخره پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی از این جمله می‌باشند.<sup>(۲۱)</sup>

همچنین باید توجه داشت که علاقه کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس که به متنوع کردن روابط خود با کشورهای غربی می‌اندیشیده‌اند، به‌عنوان یک عامل مؤثر باعث گردید تا به‌گونه‌ای زمینه‌های تحقق اهداف و آرمان‌های فرانسه از زمان دوگل تاکنون در نتیجه این خواست کشورهای منطقه، بیشتر فراهم گردد. مجموعه این عوامل و شرایط موجب شد تا فرانسه برای تحقق اهداف گوناگون ملی و بین‌المللی خود اهمیت ویژه‌ای را به‌گسترش حضور و نفوذ خود در خاورمیانه و تعمیق روابط با کشورهای این منطقه و ایفای نقش مؤثرتر در تحولات آن بدهد. به نظر می‌رسد که ضرورت‌های حضور و ایفای نقش مؤثر فرانسه در خاورمیانه در دوره‌ای که توأم با بازنگری در اصول گلیستی و انتخاب گرایش‌های فراآتلانتیکی این کشور است، با توجه به منافع ملی فرانسه در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و به‌ویژه انرژی همچنان محفوظ باشد اما اولویت‌ها و روش‌های سیاست خارجی این کشور متناسب با سیاست‌های جدید، تغییر یافته و در این ارتباط مسؤولان جدید فرانسوی به این نتیجه رسیده‌اند که ادامه سیاست‌ها و روش‌های گذشته به‌دلیل تغییر شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای نه تنها آنها را به اهدافشان نمی‌رساند بلکه بسیار پرهزینه خواهد بود.

## ۲-۲. مبانی شکل‌گیری سیاست‌های مستقل عربی و خاورمیانه‌ای فرانسه

سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه به‌طور عام و سیاست عربی آن به‌طور خاص توسط شارل دوگل بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل پایه‌گذاری شد. پیش از این تاریخ، ضعف عملکرد فرانسه در جهان عرب و نیز حمایت بی‌دریغ این کشور از اسرائیل باعث شده بود تا فرانسه وجهه مناسبی نزد بسیاری از کشورهای عرب و مسلمان خاورمیانه نداشته

باشد. (۲۲) با خاتمه جنگ الجزایر در سال ۱۹۶۲ و پایان دوران استعمار فرانسه، موجبات مخالفت این کشور یا اعراب از بین رفت و لذا دوگل به فراست این نکته افتاد که یک بازیگری اساسی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای و عربی فرانسه بنماید. از این زمان بود که وی پی برده که فرانسه یک قدرت جهانی نیست و باید سیاست‌های منطقه‌ای خود را تقویت نماید. (۲۳)

دوگل اقدامات خود را با برخی تحرکات دیپلماتیک و بیانیه‌های سیاسی شروع نمود. وی ارسال سلاح به اسرائیل را متوقف نمود (۲۴) و با نوعی بازی دوگانه از سوئی اعراب را بخاطر تهدیداتشان علیه موجودیت اسرائیل محکوم می‌کرد و از طرف دیگر رفتار اسرائیل را به‌خاطر شروع درگیری‌ها تقبیح می‌نمود لذا در این راستا اعلام کرد که فرانسه تغییرات ناشی از جنگ ۱۹۶۷ را نمی‌پذیرد و خواستار عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی عربی شد. این رفتار دوگل باعث گردید تا از همان ابتدا سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه براساس انتقاد کنترل شده از اسرائیل و جانب‌داری نسبی از اعراب پایه‌ریزی شود. امری که لاجرم به دور شدن اسرائیل از فرانسه و نزدیک‌تر شدن این کشور به آمریکا منجر گردید. دوگل همچنین در ادامه به انتقاد از سیاست آمریکا در حمایت از اسرائیل پرداخت. (۲۵) از آنجا که دوگل مخالف تفوق آمریکا بر نظام بین‌المللی بود اعتقاد داشت در مقاطعی همراهی فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی موجب خواهد شد تا فرانسه سیاست‌های منطقه‌ای خود را قوی‌تر به پیش ببرد. (۲۶)

سیاست خاورمیانه‌ای دوگل گرچه به دلیل مخالفت آمریکا و اسرائیل نتوانست نقش جهانی فرانسه را آن‌گونه که مورد انتظار او بود افزایش دهد اما نتوانست باعث بهبود روابط فرانسه و جهان عرب شود. فرانسه تلاش نمود تا در مقابل جایگاه جهانی آمریکا به‌عنوان حامی مطلق اسرائیل از وزنه خود در شورای امنیت سازمان ملل و نیز اتحادیه اروپایی استفاده نماید اما قطع‌نامه‌های مکرر پیشنهادی به شورای امنیت سازمان ملل یا توسط آمریکا و تو گردید و یا به پشتوانه قدرت این کشور توسط اسرائیل به مرحله اجرا در نیامد.

## ۳-۲. مراحل تحول سیاست‌های خاورمیانه‌ای فرانسه

با روی کار آمدن ژاک شیراک رئیس‌جمهور راست‌گرای فرانسه در سال ۱۹۹۵ یعنی سه سال پس از فروپاشی شوروی وی سعی نمود تا سیاست‌های گلیستی فرانسه در خاورمیانه را به شکل ایجاد موازنه جدید میان اعراب و اسرائیل برقرار نماید و از این طریق نقش حاشیه‌ای سیاسی فرانسه را تبدیل به مداخله و انجام تحرکات بیشتر در تحولات منطقه کند اما به‌زودی فرانسه مواجه با مخالفت مجدد آمریکا و اسرائیل گردید و کشورهای عربی نیز به دلیل تغییر شرایط نظام بین‌الملل و کاهش علقه‌های پان‌عربیستی خود بیشتر از نقش فعال آمریکا به‌عنوان بازیگر فعال منطقه‌ای حمایت به‌عمل آوردند.

گرچه فرانسه در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری شیراک به دلیل مخالفت این کشور با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، تیره شدن روابط آمریکا و فرانسه در این خصوص و پذیرش یاسر عرفات رهبر فقید فلسطین، برای انجام درمان در یک بیمارستان نظامی نزدیک پاریس محبوبیت زیادی بدست آورده بود، اما این کشور تلاش کرد تا برای احیای اشتراکات نسبی فرائتلانتیکی خود با آمریکا اندکی از لحن تند خویش نسبت به اسرائیل بکاهد و روابط خود را با اسرائیل از طریق مبارزه قاطعانه تر با یهودستیزی در داخل فرانسه بهبود ببخشد اما مواضع این کشور در حمایت از تشکیل کشور فلسطینی، طرفداری از احیای روند صلح، مخالفت با ادامه شهرک‌سازی‌ها توسط اسرائیل و محکوم‌مودن حمله به شهروندان غیرنظامی فلسطینی برای اسرائیل که تحت ریاست احزاب افراطی مانند لیکود و افرادی مانند آریل شارون قرار داشت ناخوشایند بود.

## ۴-۲. انتقادات مطرح‌شده بر سیاست‌های گلیستی و اقدامات شیراک در خاورمیانه

منتقدان داخلی سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه در کوران رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری این کشور در پایان زمامداری شیراک از احزاب راست، میانه و چپ و نیز صاحب‌نظران مستقل این کشور با هدف اعمال بیشترین تغییرات در جهت‌گیری‌های آینده

سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه و آغاز فصل نوینی در این سیاست‌ها با هدف بیشترین تأثیرگذاری و پرداخت کمترین هزینه‌ها مجموعه انتقادات متنوعی را از سیاست‌های خاورمیانه‌ای گلیستی شیراک به‌ویژه در سیاست‌های عربی او به‌عمل آوردند. مهم‌ترین این نقدها عبارتند از:

- شخصی شدن مناسبات و سیاست‌های منطقه‌ای فرانسه و کشورهای عربی به‌واسطه برقرار کردن رابطه دوستی شیراک با رهبران منطقه و نادیده‌گرفتن بخشی از ملاحظات کلی و منافع ملی فرانسه و تلاش مداوم برای اعمال نفوذ از این طریق.

- همزیستی فرانسه با دیکتاتورهای عرب منطقه و بی‌توجهی به جهات دموکراتیک و رعایت حقوق بشر در این کشورها و توجه صرف به افزایش نفوذ سیاسی و مبادلات اقتصادی و تجاری با آنها.

- عدم صراحت و قاطعیت لازم در سیاست خارجی فرانسه برای ترغیب کشورهای منطقه به مبارزه با تروریسم.

- غیرنهادینه‌بودن و عدم تأثیرگذاری مناسب سیاست‌های فرانسه در تحولات منطقه و در مقابل نفوذ گسترده و خنثی‌کننده سیاست خارجی آمریکا در مسائل حساس و حیاتی منطقه.

- عدم توجه کافی فرانسه به پیگیری سیاست‌های عدم اشاعه و توقف سلاح‌های کشتار جمعی و رقابت‌های تسلیحاتی در خاورمیانه از طریق حمایت از سیستم‌های امنیت جمعی و منطقه‌ای.

- فقدان سیاست مشخصی درخصوص حمایت و همکاری فرانسه با نیروهای دموکرات و میانه‌رو منطقه در جهت حمایت از گسترش آزادی‌های درون‌زا و رعایت حقوق بشر و نفی خشونت و رادیکالیسم در منطقه.

- ناتوانی در امر هدایت و مدیریت نزاع اسرائیلی - فلسطینی از طریق خارج ساختن این بحران پیچیده و چندجانبه (نژادی، مذهبی، ارضی، امنیتی، سیاسی و ایدئولوژیک به یک

موضوع ساده‌تر شده مدیترانه‌ای جهت دستیابی سریع‌تر به حل بحران باتوجه به نفوذ بیشتر فرانسه در مدیترانه.

- ناتوانی در ارائه تصویر صحیحی از سیاست‌های منطقه‌ای فرانسه نزد افکار عمومی جهان اسلام و عرب و نیز یهودیان اسرائیل به گونه‌ای که اعراب به پیگیری این سیاست‌ها امیدواری غیرعادی داشته و اسرائیلی‌ها به آنها سوءظن کنترل‌نشده فزاینده‌ای دارند در حالی که فرانسه همواره از موجودیت و امنیت اسرائیل حمایت کرده است.

- فقدان قاطعیت لازم فرانسه در پی‌گیری موضوع خلع سلاح حزب‌الله به‌رغم تلاش‌هایی که این کشور در شورای امنیت در تنظیم پیش‌نویس چندین قطعنامه در این خصوص بعمل آورده بود.

- از دست دادن فرصت‌های فراوان در عراق به‌ویژه در بخش‌های سیاسی و انرژی به‌واسطه مخالفت افراطی با حمله آمریکا به عراق.

- تبدیل‌شدن اختلافات سیاسی فرانسه و سوریه به خصومت شخصی رهبران دو کشور به‌دنبال قتل رفیق حریری.

- ضربه‌پذیربودن سیاست خارجی فرانسه از موضوع مهاجران شمال آفریقا باتوجه به جمعیت هشت میلیونی آنها در فرانسه به‌عنوان اولین جمعیت مسلمان اروپا به‌ویژه در حوزه‌های مربوط به امنیت اجتماعی، ادغام فرهنگی و تروریسم و ضرورت بازنگری در سیاست‌های سخاوتمندانه مهاجرپذیری از کشورهای فرانکفونی.<sup>(۲۷)</sup>

۲-۵. تلاش برای رفع نگرانی کشورهای منطقه از سیاست‌های جدید خاورمیانه‌ای فرانسه به‌دلیل طرح این انتقادات و تمایلاتی که شخص سارکوزی برای بازسازی روابط خود با آمریکا و اسرائیل پیش از به قدرت رسیدن بیان کرده بود نگرانی زیادی در افکار عمومی، سیاست‌مداران و رهبران کشورهای عربی درخصوص جهت‌گیری سیاست‌های آینده فرانسه در خاورمیانه ایجاد شد و به همین دلیل سارکوزی خود به‌رغم طرح دیدگاه موسوم به

«گست» از گذشته برای جلوگیری از تبعات منفی آینده در روابط با کشورهای عربی، با احتیاط و دقت تمام در مورد تغییر سیاست‌های خاورمیانه‌ای فرانسه عمل کرد. در عین حال ادامه نگرانی‌ها باعث گردید تا وی برای رفع نارضایتی کشورهای عربی در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا این اطمینان را بدهد که فرانسه کماکان ارتباط با این کشورها را در اولویت خود دارد و سفرهایی که وی در سال گذشته و جاری به کشورهای عربی داشته و فعالیت‌ها و تحرکات دیپلماتیک زیادی که درخصوص مسائل و بحران‌های چهارگانه خاورمیانه به عمل آورده، با همین هدف بوده است.

سارکوزی در سفرهای خود به کشورهای عربی موفق گردیده تا ضمن تشریح طرح مدیریتانه‌ای و خاورمیانه‌ای خود که با هدف تقویت همکاری‌های فیما بین در بخش‌های مختلف، توافقات اقتصادی گسترده‌ای را به‌ویژه در بخش انرژی با این کشورها امضا نماید. این امر نشان‌دهنده تلاش فرانسه برای حضور فعال در خاورمیانه و جهان عرب با اولویت‌های متفاوت نسبت به گذشته و در عین حال پا در پیش گرفتن سیاست عمل‌گرایی مانند عدم طرح مسائل حقوق بشر و ضعف دموکراسی در این کشورهاست. وی درصدد است تا کشورش همچون گذشته شریک تجاری نخست کشورهای مذکور باشد و حتی سطح همکاری‌های اقتصادی، تجاری و صنعتی خود را با توجه به بالا رفتن قیمت نفت افزایش داده و در چارچوب امضای توافقات امنیتی و دفاعی (تا آنجایی که به حساسیت‌های اسرائیل نزدیک نشود) حجم قابل توجهی سلاح نیز به این کشورها بفروشد.

سارکوزی بر این باور است که با توجه به نگرانی کشورهای تولیدکننده نفت از اتمام منابع انرژی خود برای تقویت میانه‌روی و همگرایی آنها با جامعه جهانی لازم است که کشورهای پیشرفته و از جمله فرانسه (که یک قدرت پیشرو در صنایع هسته‌ای است) به انجام همکاری صلح‌آمیز هسته‌ای با این کشورها بپردازند.

همچنین وی تلاش کرده تا میدخ طرح‌هایی مانند برگزاری نشست گروه‌های لبنانی و نشست بین‌المللی حمایت مالی از تشکیل کشور مستقل فلسطینی در پاریس باشد و در



جریان سفر خود به ریاض در اواخر دی‌ماه سال گذشته (۱۳۸۶) نیز پیشنهاد تشکیل نشست بین‌المللی گروه‌های عراقی در فرانسه را ارائه نمود که این امر حکایت از تحرکات وسیع فرانسه در منطقه و توجه این کشور به مسائل خاورمیانه حتی بیش از دوره شیراک دارد.

### نتیجه‌گیری

نقدها و ایراداتی که به اصول و اهداف سیاست خارجی گلیستی فرانسه پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی و وقوع سه روند و تحول زیربنایی مهم در نظام بین‌الملل یعنی پایان نظام دوقطبی و پدیداری جهان چندقطبی، افزایش خطر جنگ تمدن‌ها و در نهایت روند جهانی شدن، وارد شده صحیح و منطقی به نظر می‌رسد، اما راه‌حلی که برای بازسازی میانی جدید سیاست خارجی فرانسه و تعریف منافع، اهداف و استراتژی‌های سیاست خارجی این کشور براساس همراهی و همسویی با آمریکا و در پیش گرفتن راهبرد عمل‌گرایی پیشنهاد شده، جای مناقشه جدی دارد.

درست است که همراهی فرانسه با ایالات متحده و اسرائیل باعث افزایش نقش منطقه‌ای فرانسه شده (زیرا این دو کشور با اطمینان از سمت و سوی سیاست خارجی فرانسه به دلیل بازنگری در سیاست‌های گلیستی سابق خود مخالفت‌هایشان را با ایفای نقش فرانسه در خاورمیانه کنار گذاشته‌اند) اما از آنجا که این همراهی بدون تردید مخالفت‌هایی را با نقش جدید فرانسه در سطح بین‌المللی به‌ویژه در میان کشورهای خاورمیانه برانگیخته و به محبوبیت این کشور لطمه زده، فرانسه براساس راهبرد عمل‌گرایی به سیاست نزدیکی با کشورهای منطقه و تحفظ یا سکوت در قبال مواضع آمریکا روی خواهد آورد.

در ذهن سیاست‌مداران فرانسوی راهبرد عمل‌گرایی و همسویی با آمریکا از دل تضادهای ایدئولوژیک سیاست خارجی فرانسه با واقعیت‌های متحول‌شونده نظام بین‌المللی شکل گرفته است. در عین حال گرچه تطبیق اصول و میانی سیاست خارجی فرانسه با واقعیت‌های روز دنیا یکی از راه‌های اصلاح شیوه‌ها و استراتژی‌ها و نیز کاهش هزینه‌های

سیاست خارجی این کشور می‌تواند باشد اما باید دانست صرف همراهی و نزدیکی به آمریکا منافع ملی فرانسه را به شکل حداکثری تأمین نکرده و یا جایگاه این کشور را به شکل بی‌سابقه‌ای در جهان افزایش نمی‌دهد.

واقعیت امر این است که تعریف درست اولویت‌های منافع و اهداف سیاست خارجی فرانسه با واقعیات کنونی جامعه جهانی است که می‌تواند ظرفیت‌ها و امکانات سیاست خارجی این کشور را برای ایفای نقش مؤثرتر بسیج و جایگاه آن را در نظام بین‌المللی ارتقاء دهد (که بدون تردید ملاحظه جایگاه و سیاست‌های آمریکا به‌عنوان قدرت برتر نظام بین‌الملل کنونی نیز می‌تواند بخشی از این واقع‌نگری و بازتعریف سیاست خارجی فرانسه و اصلاح دیدگاه‌های گذشته باشد) در غیر این صورت فرانسه به دام یک عمل‌گرایی به‌شدت افراطی و کاهش استقلال عمل در سیاست خارجی به دلیل دنباله‌روی از آمریکا خواهد افتاد که در هر حال به نفع منافع ملی فرانسه نبوده و بر خلاف انتظار، توقعات سیاست‌مداران جدید این کشور را تأمین نمی‌کند.

مفروض قرار دادن این اصل توسط سیاست‌مداران فرانسوی که تمایلات فراآتلانتیکی فرانسه به این معناست که فرانسه تا آنجا که منافع این کشور از ناحیه همسویی و همکاری با آمریکا تأمین می‌شود این کشور را همراهی می‌کنند (و از این طریق هزینه‌های سیاست خارجی خود را کاهش و جایگاه بین‌المللی خود را ارتقا داده و تأثیرگذاری منطقه‌ای خود را افزایش می‌دهد) و هر زمان که این همراهی به ضرر منافع ملی فرانسه تمام شود تحفظ بخرج داده و سیاست‌های خود را اعمال خواهد کرد بی‌آنکه از این بابت هزینه‌ای پرداخته و یا پیگیری سیاست‌های این کشور با مخالفت آمریکا مواجه شود، درست نیست. به عبارت دیگر در فرضیه‌ای که بر مبنای عمل‌گرایی (کاهش هزینه‌ها و ارتقای جایگاه بین‌المللی فرانسه) ارائه شده باشد، ضعف‌ها و تناقضات محتوایی لحاظ نمی‌شود و همین امر باعث می‌شود تا فرانسه نتواند با تعریف صرف آمریکا به‌عنوان یک «دوست و متحد» و همراهی‌گزینشی با این کشور به تمام اهداف خود دست پیدا کند.

دستگاه سیاست خارجی فرانسه و شخص سارکوزی با وقوف به این امر، تاکنون سعی نموده تا مشکلات نظری و بحران‌های اصولی در سیاست خارجی این کشور در خصوص همراهی با آمریکا به‌ویژه در خاورمیانه را صرفاً از طریق عمل‌گرایی افراطی حل و فصل کند اما تجربه ماه‌های اخیر در امور لبنان و عراق نشان داده عمل‌گرایی صرف نمی‌تواند راه حل رفع تناقضات آینده سیاست خارجی فرانسه باشد و لازم است دیپلماسی فرانسه به تعریف جدیدی از اهداف خود در سطح جهان بپردازد.



## منابع و مأخذ

۱. جوادی، مرتضی سلطان‌آبادی (۱۳۷۳)، شناخت مبانی رفتار سیاست خارجی فرانسه، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ص. ۱۸۹.
2. [www.ambafrance-us.org](http://www.ambafrance-us.org) (France: Factors Shaping Foreign Policy, and Issues in U.S.-French Relations)
۳. تنظیم اهداف مذکور براساس تلفیق و تلخیص مطالب پراکنده مندرج در دو اثر زیر صورت گرفته است: جوادی سلطان‌آبادی، پیشین، صص. ۲۲۷ تا ۲۳۲.
- شکیب مهر، منصور، سیاست خارجی جمهوری فرانسه در قبال جمهوری اسلامی ایران، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، صص. ۴۷ تا ۵۲.
۴. رضائیان، مهرداد (۱۳۶۵)، سیاست خارجی فرانسه در دوره دوگل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، صص. ۲۰۸ تا ۲۱۷.
۵. دوشارت، هروه (۲۰۰۷)، «موضوعات حساس سیاست خارجی فرانسه»، گزارش مندرج در پایگاه اینترنتی سیاست خارجی مجلس ملی فرانسه، (۱۰ فوریه)، ص. ۲.
6. <http://www.meforum.org> (The Chirac Doctrine).
7. <http://www.inthenationalinterest.com>(regime change in the transatlantic elationsiip)
8. <http://www.forward.com> (Dramatic shifts unlikely in French Foreign Policy)
۹. سارکوزی، نیکولا، «دیدگاه‌های نیکولا سارکوزی درخصوص سیاست خارجی فرانسه»، پایگاه اینترنتی کاخ الیزه، ۲۷ اوت ۲۰۰۷.
10. <http://www.alarabia.net> (A New French Foreign Policy Takes Shape).
۱۱. سارکوزی، پیشین.
12. <http://www.cato.org> (French President Sarkozy, the American?)
13. <http://www.forward.com> (Dramatic shifts unlikely in French Foreign Policy).

14. [www.AFP.com](http://www.AFP.com)

15. <http://www.arabnews.com> (Pro-American Turn in French Foreign Policy).

۱۶. حاج یوسفی، امیرمحمد و فاطمه عالیشاه (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی خاورمیانه‌ای فرانسه پس از جنگ سرد (۲۰۰۴ - ۱۹۹۰)»، فصلنامه مطائعات بین‌المللی، شماره ۱، ص. ۹۵.

۱۷. دوئرتی، جیمز؛ رابرت فلتزگراف (۱۳۸۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس، چاپ چهارم، صص. ۲۳۳ تا ۲۴۷.

۱۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، صص. ۶۶ تا ۶۹.

۱۹. یوسفی، محمدمهدی (۱۳۶۷)، اهداف سیاست خارجی فرانسه در خاورمیانه (۱۹۷۳ - ۱۹۵۶)، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ص. ۱.

۲۰. صفاجو، شهنام (۱۳۷۶-۱۳۷۵)، جایگاه و نقش ایران در سیاست خاورمیانه‌ای فرانسه، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ص. ۳۲.

۲۱. سارکوزی، پیشین.

۲۲. حاج یوسفی؛ عالیشاه، پیشین، ص ۹۸.

۲۳. رضائیان، پیشین، ص ۷۲.

۲۴. حاج یوسفی؛ عالیشاه، پیشین، ص ۹۸.

۲۵. یوسفی، پیشین، ص ۲۵.

۲۶. رضائیان، پیشین، ص ۷۲.

۲۷. مجموعه این انتقادات در یک دوره زمانی چندماهه توسط این پژوهش‌گر از سخنان کاندیداهای انتخاباتی در زمان انتخابات ریاست جمهوری فرانسه جمع‌آوری شده است. برای اطلاع بیشتر از انتقادات وارد شده به سیاست خاورمیانه‌ای ژاک شیراک ر.ک: آیشیمن، اریک و کریستف، بولاناسکی (۲۰۰۶)، شیراک عربی: سراب سیاست‌های فرانسوی، پاریس، انتشارات گراسه. (اکتبر) و مطالب مندرج در پایگاه مرکز تحقیقات جهانی در امور بین‌المللی (گلوریا) از نویسنده یهودی مرکز هرتزیلیاد درخصوص دیپلماسی خاورمیانه‌ای شیراک.